



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

مسئله موت «أحد الزوجين» قبل از آمیزش گرچه به حسب ظاهر یک حکم روشنی داشت و مرحوم محقق هم به اجمال گذراند؛ لکن در اثر نصوص فراوانی که هست، از یک سو؛ و شعب فرعی فراوانی هم از آن منشعب می‌شود، از سوی دیگر؛ لذا هم در این مبحث از آن سخن به میان آمد، هم در مبحث «عده»، هم در مبحث «مهور»، هم در مبحث «میراث». خلاصه بحث این شد که اصل اولی باید مشخص بشود، عمومات فوق باید مشخص بشود، نصوص خاصه باید مشخص بشود، اقوال علمای فریقین باید مشخص بشود، جمع‌بندی نصوص متعارض هم باید مشخص بشود.

اصل اولی در اینکه آیا نصف مهر یا تمام مهر هست، روشن شد که أقل و اکثر استقلالی است و جای اصل برائت است. این مطلب اول بود.

مطلب دوم این بود که به وسیله عقد استحقاق مهر مستقر شد و چون استحقاق مهر مستقر شد، دیگر شک أقل و اکثر در اینجا جای ندارد؛ یعنی اصل برائت جای ندارد که ما با برائت از اکثر فقط أقل را ثابت کنیم؛ یعنی نصف مهر را ثابت کنیم، برای اینکه کل مهر به وسیله عقد تملیک شد، منتها در استقرار آن بحث است و استصحاب محتوای این ملکیت هم که اصل محرز است مقدم بر «إصالة البرائة» در شک أقل و اکثر است، پس جا برای اصل نیست.

مطلب سوم این بود که عموماً فوق نظیر ﴿وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ﴾<sup>۱</sup> یا ﴿وَأَتَوْهُنَّ أَجُورَهُنَّ﴾<sup>۲</sup> این است که تمام مهر را پردازیم. از این عموماً، مسئله طلاق قبل از آمیزش خارج شد به سه دلیل: هم نص آیه، هم روایات معتبر، هم اجماع اصحاب که اگر دلیل جداگانه باشد. طبق این ادله سه گانه، طلاق قبل از آمیزش از عموم ﴿وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ﴾ و همچنین ﴿وَأَتَوْهُنَّ أَجُورَهُنَّ﴾ خارج شد؛ بنابراین این می شود نصف مهر. درباره مسائل دیگر که آیا نصف است یا تمام هست؟ هم روایات مختلف است، هم اصحاب آن چنان اتفاقی ندارند. می ماند چند مسئله: یک مسئله که آن هم مورد اتفاق است، این است که اگر آمیزش شده باشد تمام مهر مستقر است؛ نصف مهر که به عقد مستقر بود، نصف مهر هم به آمیزش و وقتی آمیزش شد تمام مهر مستقر است. در صورت آمیزش تمام مهر است؛ چه طلاق باشد چه نباشد، چه فسخ به «أحد العیوب» باشد یا نباشد، چه انفساخ حقیقی به نام موت باشد یا نباشد، چه انفساخ حکمی به نام ارتداد باشد یا نباشد. این البته چهار صورت است که به دو صورت ذکر شده؛ چون گاهی مرگ زوج است گاهی مرگ زوجه، گاهی ارتداد زوج است گاهی ارتداد زوجه؛ این چهار فرع به دو فرع ذکر شده، و گرنه چهار فرع است نشانه اش این است که نصوصش هم مختلف است، در بعضی معارض است و در بعضی معارض ندارد.

پس «فتحصل» که آمیزش وقتی صورت گرفت در هر کدام از این صور؛ چه صورت طلاق چه صورت فسخ چه صورت انفساخ حقیقی چه صورت انفساخ مجازی که در حکم انفساخ است، مهر تمام است و اگر آمیزش نشد طلاق پیدا شد، طلاق قبل از آمیزش مهر نصف است «قرآناً»، «روایه» و «اجماعاً»؛ اما فسخ قبل از آمیزش معمولاً

۱. سوره نساء، آیه ۴.

۲. سوره نساء، آیه ۲۵.

تمام مهر بود که بعضی از روایات نصف مهر داشت که بعضی قبول کردند و بعضی قبول نکردند که باید محل بحث قرار بگیرد چرا قبول نمی‌کنند؟ و انفساخ حقیقی یعنی موت زوج یا موت زوجه محل بحث بود.

مرحوم محقق در متن شرایع در این قسمت تنصیف مهر را ذکر کردند که تنصیف مهر به وسیله طلاق قبل از آمیزش است؛<sup>۱</sup> اما تتمیم مهر به وسیله موت می‌شود یا نمی‌شود، آن را اینجا ذکر نکردند، چه اینکه تتمه بحث را مرحوم صاحب جواهر فرمود: «و ستسمع».<sup>۲</sup> اما مرحوم صاحب ریاض دید که اینجا جایش خالی است، شاید جای دیگر هم موفق نشده باشد گفته باشد، مرحوم صاحب ریاض یک مقدار باز کرد که بخشی از اینها را در جلسه قبل خواندیم، منتها تمام فرمایش صاحب ریاض خوانده نشد. یک مقداری فرمایشات صاحب ریاض خوانده بشود، یک مقداری هم ما اگر خواستیم نصوص تمامیت مهر را «عند موت الزوج» نه زوجه! چون موت زوجه معارض نداشت به تعبیر جناب صاحب ریاض، دیگران هم البته این حرف را دارند. در صورت مرگ زن روایت معارض ندارد، چون همه این روایات این است که مهر نصف می‌شود؛ در صورت مرگ زوج است که روایت معارض دارد که آیا باید حمل بر تقیّه بشود یا نشود؟

«علی‌ایّ حال» چه وقت مهر تتمیم می‌شود و چه وقت تنصیف می‌شود؟ تنصیف آن یک صورت است که مورد اتفاق است و آن طلاق قبل از آمیزش است، تتمیم مهر را در چهار صورت ذکر می‌کنند که بعضی از صور محل ابتلای معارض است و بعضی از صور نیست. بعد از نقل سخنان جناب صاحب ریاض، گفتاری از این رشد در

۱. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۲، ص ۲۶۷.

۲. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۳۰، ص ۳۸۰.

بدایة المجتهد بخوانیم که به تعبیر ایشان تشطیر مهر چه وقت است؟ یعنی چه وقت شطر شطر می‌کنند؟ چه وقت نصف نصف می‌کنند؟ یعنی مهر چه وقت نصف می‌شود؟

متن مرحوم محقق در المختصر النافع این است که «و ینتصف» این مهر «بالطلاق»<sup>۱</sup> صاحب ریاض می‌فرماید به سه دلیل: «بالنص و الوفاق و التواتر» که روایات متواتر است هیچ معارضی هم ندارد، معتضد است به نص کتاب که فرمود: «وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنَصْفُ مَا فَرَضْتُمْ»<sup>۲</sup>. این آیه که در سوره مبارکه «بقره» است، مخصوص عموم سوره مبارکه «نساء» است. سوره «نساء» آیه چهارم یک اصل کلی را به عنوان عام ارائه فرمود؛ آیه چهار سوره مبارکه «نساء» این است: «وَآتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا»، البته با احترام! مهر را صدقه گفتند برای اینکه نشانه صدق و صفا و وفای طرفین است، علامت صدق این نکاح است و نحله گفتند که اگر بخشید، چون عطیه او محسوب می‌شود. فرمود شما صدقات این زن را باید بپردازید که عموم است و در بخش دیگر هم دارد که هرگز از اموال اینها چیزی نگیرید مگر اینها خودشان راضی باشند: «فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا».

آن آیه «فَأَتَوْهُنَّ أَجُورَهُنَّ» هم در کنار این آیه «وَآتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ»، جزء عمومات اولیه است که دلالت بر وجوب پرداخت جمیع مهر می‌کند. اما آنچه که به عنوان مخصوص آمده است در سوره مبارکه «بقره» آیه ۲۳۷ این است: «وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنَصْفُ مَا فَرَضْتُمْ»؛ اگر طلاق قبل از

۱. المختصر النافع في فقه الإمامية، ج ۱، ص ۱۸۹.

۲. سوره بقره، آیه ۲۷۳.

۳. ریاض المسائل (ط - الحديثه)، ج ۱۲، ص ۳۹.

آمیزش رخ داد، نصف مهر را باید پیردازید و اگر بعد از آمیزش بود که تمام مهر است. این هم مورد اتفاق است. آن جایی هم که مسئله آمیزش مطرح است فرمود اگر شما آمیزش کردید آنجا هم باید تمام مهر را پیردازید.

در آیه ۲۴ آنجا فرمود: ﴿فَأَتَوْهُنَّ أَجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ﴾؛ ولی در آیه ۲۱ سوره مبارکه «نساء» آنجا، چون قبل این آیه دارد که اگر مهریه فراوانی هم برای همسرانتان گذاشتید هرگز حق ندارید چیزی از آنها بگیرید، ولی ﴿وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ﴾؛ اگر خواستید این همسر را رها کنید همسر دیگر بگیرید، ﴿وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا﴾؛ مهریه اینها را که دادید حق استرداد نداری، چیزی نمی‌توانی بگیری. چرا نمی‌توانید بگیرید؟ برای اینکه آمیزش کردید، آیه ۲۱ دارد: ﴿وَكَيفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ﴾ یعنی «لامستم»، حالا مهریه را خواستید بگیرید به چه وجهی می‌خواهید بگیرید شما که حق استمتاع خود را ایفاء کردید؟! پس در صورتی که کسی بخواهد همسری را تبدیل کند به همسر دیگر؛ یعنی این همسر را طلاق بدهد همسر دیگر بگیرد، چون ﴿أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ﴾ یعنی دخول شد آمیزش شد، حق استرداد ندارد. پس تمام مهر به آمیزش حل است.

این سه آیه قرآن کریم یکی ناظر به آن عموم فوق است که ﴿وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ﴾، چه اینکه ﴿فَأَتَوْهُنَّ أَجُورَهُنَّ﴾ این عام اول؛ آن ﴿وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ﴾، این ﴿نِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ﴾، این مخصص طلاق قبل از دخول؛ آن هم حکم طلاق بعد از دخول که ﴿وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ﴾، ﴿وَكَهْنُ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ﴾ یعنی دخول کرد. طلاق بعد از دخول مشخص، طلاق قبل از دخول مشخص، عام فوق مشخص، این سه مطلب را قرآن به صورت شفاف بیان کرده، روایات هم همین را تشریح می‌کنند و روایت می‌کنند.

پرسش: در «ما نحن فيه» اگر شبهه مصداقیه باشد می‌شود به روایات عمل کرد؟

پاسخ: نه، اگر شبهه مصداقيه باشد جا برای آن نیست، همه جا همین طور است؛ ما شک کردیم که آیا این طلاق هست یا طلاق نیست؟! شک کردیم دخول هست یا دخول نیست؟! در این قسمت از لحاظ شبهه مصداقيه بحثی نکردند، برای اینکه مفروغ گرفتند که یا دخول قطعی بود یا قطعاً دخول نشده است. این سه تا حکم را مشخص بیان کردند.

مرحوم صاحب ریاض (رضوان الله علیه) آمدند آن فروع را؛ یعنی مسئله طلاق قبل از آمیزش را ذکر کردند که تنصیف است، طلاق بعد از آمیزش تکمیل است که هیچ، آنکه انفساخ حقیقی است آن را ذکر کردند، آنکه انفساخ حکمی است آن را ذکر کردند. انفساخ حکمی وقتی حکمش روشن می شود که انفساخ حقیقی وضعش روشن بشود. موت چهارتا فرع دارد و این فروع چهارگانه یکسان نیست؛ یک وقت است که زوج می میرد، این انفساخ حقیقی است؛ یک وقتی زوج مرتد می شود انفساخ حکمی است؛ یک وقتی زوجه می میرد انفساخ حقیقی؛ یک وقتی زوجه مرتد می شود انفساخ حکمی. فعلاً در انفساخ حکمی که ارتداد است بحثی نیست. اگر انفساخ حقیقی حکمش روشن بشود، وضع انفساخ حکمی هم ممکن است روشن بشود. صاحب ریاض تمام تلاش و کوشش را کرده و می کند که به هر حال قبل از آمیزش مرگ زن چه حکمی دارد و مرگ مرد چه حکمی دارد؟ در مرگ زن نصوص فراوانی است که مهر نصف می شود، یک؛ معارض هم ندارد، دو. اما در مرگ مرد، نصوص متعددی است که مهر نصف می شود، یک؛ معارض دارد که مهر تمام است، دو. درباره این فرع اخیر یعنی مرگ مرد این را باید جمع بندی کنند. در بعضی از بخش ها ایشان به نتیجه نمی رسند می فرمایند که ناچار باید صلح کنند، برای اینکه در جریان مرگ مرد قبل از آمیزش دو طایفه از نصوص هست، عام فوق هم این است که تمام مهر را باید بدهند منتها نسبت به نصف مستقر نمی شود، اینجا چون روایات معارض هستند و حمل بر تقیه هم ممکن است، ایشان یا راه صلح

را پیشنهاد می‌دهند یا راه‌های دیگری که به هر حال احتیاط است بیان می‌کنند. اما در صورت مرگ زن هیچ معارضی نیست؛ یعنی روایات فراوانی است که مهر نصف می‌شود.

لکن این روایاتی که درباره مرگ مرد هست که در صورت مرگ مرد تمام مهر باید داده بشود ولو آمیزش نشده باشد، این با چندتا مشکل روبروست: یکی احتمال تقیّه است که در کلمات آنها، آنها اجماع دارند بر تمامیت مهر. یکی اینکه ادله‌ای که می‌گویند مهر مستقر می‌شود دو طایفه است؛ یکی از آن ادله ظهور دارد که قبل از آمیزش مهر مستقر نمی‌شود، چرا؟ چون چندتا روایت بود که بعضی از آنها خوانده شد که فرمود: «إِذَا التَّقَى الْخِتَانَانِ وَجَبَ الْمَهْرُ»<sup>۱</sup> این چه را می‌خواهد بگوید؟! نصف مهر که مستقر بود با خود عقد، زن مالک نصف مهر شد قطعاً؛ این «إِذَا التَّقَى الْخِتَانَانِ وَجَبَ الْمَهْرُ» آن نصف دیگر را می‌گوید، نصف اول که با خود عقد مستقر شد. پس این روایت ظهور دارد که آمیزش است که باعث استقرار است، اگر این شرط باشد مفهوم آن این است که قبل از آمیزش استقرار ندارد؛ البته عام است قابل تخصیص است. این یک طایفه از نصوص که ظاهر آن این است که نصف مهر با خود عقد مستقر می‌شود، آن نصف دیگر با آمیزش مستقر می‌شود.

طایفه دیگر که قوی‌تر و غنی‌تر و فقهی‌تر از این طایفه است، این است که حصر می‌کند که «لَا يُوجِبُ الصَّدَاقُ إِلَّا الْوُقَاعَ»<sup>۲</sup> صریح، روشن، شفاف که تمام مهر وقتی مستقر می‌شود که آمیزش شده باشد. آن چندتا روایتی که بوی تقیّه هم دارد که «منصور بن حازم» نقل کرده است، اگر مسلماً حمل بر تقیّه نباشد ولی به هر حال ما ظاهر و أظهر داریم نص و ظاهر داریم، این آن قدرت را ندارد که این حصر را بشکند.

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۳۱۹.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۳۲۱.

متن مختصر النافع این است که «و ینتصف بالطلاق» که حکم آن روشن است. بعد از آن متن دیگری دارد مرحوم محقق، می‌فرماید: «و یستقر» یعنی جمیع مهر، «بالدخول و و هو الوطاء قبلاً أو دُبْراً»<sup>۱</sup> این معنای استقرار مهر است. این تمام شد. مرحوم صاحب ریاض چند فرع را اضافه کرد: «و برده الزوجه عن فطرة» که ارتداد، انفساخ حکمی است «على الأشهر الأقوى» تا آخر، و نمی‌شود ارتداد را به طلاق قیاس کرد. «و بموت الزوج على الأشهر»؛ این روایت‌هایی که می‌گویند اگر مرد قبل از آمیزش بمیرد تمام مهر را باید بپردازند، این باعث استقرار تمام مهر است. «بل عليه الإجماع عن الناصريّات للأصل و مفهوم الكتاب و عموم ﴿وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ﴾ و المستفیضة»<sup>۲</sup> این روایت مستفیضه را نقل می‌کنند.

یک نمونه از انفساخ حکمی را ذکر کردند که ارتداد باشد و یک نمونه از انفساخ حقیقی را ذکر کردند که موت زوج باشد. بعد فرمودند: «و بموت الزوجة على الأشهر أيضاً لما عدا المستفیضة من الأدلة المتقدمة»<sup>۳</sup> گذشته از آن موثقات دیگر هم هست. درباره مرگ زوج می‌فرماید: «و العمل بها متعین»، چرا؟ «لخلوها عن المعارض». در مسئله زوج روایات دو طایفه بود: یک طایفه دارد که اگر زوج بمیرد مهر نصف می‌شود؛ یک طایفه که «منصور بن حازم» و مانند او در این جمع بودند دارد اگر زوج بمیرد مهر نصف نمی‌شود بلکه تمام مهر را بدهند؛ ولی درباره زوج که روایت معارض نداریم. ایشان می‌فرماید که «و العمل» به نصوصی که وارد شده درباره زوج متعین است، «لخلوها عن المعارض مع اعتضادها بما مر»<sup>۴</sup> و هیچ چیزی ساقط نمی‌شود از مهر و مانند آن.

۱. المختصر النافع في فقه الإمامية، ج ۱، ص ۱۸۹.

۲. ریاض المسائل (ط - الحديث)، ج ۱۲، ص ۴۰.

۳. ریاض المسائل (ط - الحديث)، ج ۱۲، ص ۴۲.

۴. ریاض المسائل (ط - الحديث)، ج ۱۲، ص ۴۳.



پس درباره مرگ زوج آن قدرت و فتوای شفاف را ندارد گاهی می‌گوید مصالحه کنید، گاهی می‌گوید احتیاط کنید، چون روایات متعارض است؛ اما درباره زوجه چون روایت متعارض نیست می‌گوید با مرگ زوجه مهر نصف می‌شود.

حالا قبل از اینکه روایات باب را بخوانیم، در کتاب *بداية المجتهد و نهاية المقتصد* ابن رشد حکم این مسائل یاد شده را بازگو می‌کند. آنجا می‌گویند که «الموضع الثاني في النظر في التقرر» که چه وقت مهر مستقر می‌شود؟ «و اتفق العلما على أن الصداق يجب كله بالدخول أو الموت». ما چنین چیزی نداریم که یا به دخول یا به موت! روایات ما منحصر کرده که «لَا يُوجِبُ الصَّدَاقُ إِلَّا الْوَقَاعَ»؛ اما ایشان می‌گویند یا آمیزش یا مرگ «أحد الطرفين». «يجب بالدخول أو الموت أما وجوبه كله بالدخول فلقوله تعالى ﴿وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا﴾»، اینکه ندارد آن جمله بعد را باید استبدال کنند که «وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ»؛ وگرنه اینکه دلیل بر تمامیت مهر نیست، تا اینجا چه دلیلی است بر تمامیت مهر؟! «و أما وجوبه بالموت فلا أعلم الآن فيه دليلاً مسموعاً إلا انعقاد الإجماع علي ذلك»<sup>۱</sup> که تمامیت مهر با مرگ حاصل می‌شود، فعلاً دلیلی در ذهنم نیست؛ البته اجماع ما این است اجماع اهل سنت این است.

پس اجماع آنها این است که با مرگ «أحدهما» مسئله مهر به استقرار می‌رسد. اینجا دیگر مرگ زوج و زوجه را مطرح نکردند، مرگ را به منزله آمیزش دانستند؛ در حالی که ما نسبت به زوجه روایات معتبر بدون معارض داریم که مهر تنصیف می‌شود. در درباره مرگ زوج گرچه روایت‌ها متعارض‌اند، ولی راه جمع‌بندی هم داریم.

۱. بداية المجتهد و نهاية المقتصد، نشر دارالفکر، ج ۲، ص ۱۸ و ۱۹.

تشطیر مهر را ایشان گفتند: «الموضع الثالث في التشطير»؛ چه وقت مهر نصف می‌شود؟ پس مهر به زعم اینها به «أحد الأمرين» تکمیل می‌شود «إما بالدخول أو بالموت أيهما»؛ اما تنصیف مهر «و اتفقوا اتفاقاً مجملاً أنه إذا طلق قبل الدخول و قد فرض صداقاً أنه يرجع عليها بنصف الصداق لقوله تعالى ﴿وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ ... فَانْصِفُوا مَا فَرَضْتُمْ﴾ الآية و النظر في التشطير في أصول ثلاثة: في محله من الانكحة و في موجهه من أنواع الطلاق أعني الواقع قبل الدخول و في حكم ما يعرض له من التغيرات قبل الطلاق».<sup>۱</sup> دیگر نص خاصی در این زمینه فعلاً ارائه نکردند، چه اینکه آنجا هم گفتند که ما دلیلی نداریم «إلا الاجماع».

پس بنابراین پیش آنها سند تتمیم مهر دو امر است: «الدخول و الموت»؛ اما پیش ما سند تتمیم مهر آمیزش است «و لا غیر». اگر ما به این روایات بیشتر عنایت کنیم راه جمع‌بندی هم مشخص می‌شود؛ یعنی روایاتی که می‌گوید زن اگر بمیرد مهر نصف می‌شود که معارض ندارد، روایاتی که می‌گوید مرد اگر بمیرد مهر نصف نمی‌شود تمام مهر است، این گرچه با عموم آیه موافق است، ولی از طرفی هم موافق با فتوای عامه است و با چند روایتی که در خصوص این مورد آمده؛ یعنی در خصوص این باب، یک؛ در باب تمامیت مهر آمده، دو؛ با این دو صنف مخالف است. اما روایات داخلی مخالف است، روایت سه و هفت و سیزده که خواندیم که باز هم اشاره می‌شود اینها می‌گویند چه زن بمیرد چه مرد بمیرد مهر نصف می‌شود. این را چگونه می‌خواهید بهم بزنید؟! چندتا روایت است «علی وزان واحد» و به لسان واحد می‌گوید چه مرد بمیرد چه زن بمیرد! و از طرفی هم دو طایفه از نصوص است درباره تیم مهر؛ یک طایفه ظهور دارد و یک طایفه شفاف است. آن طایفه‌ای که ظهور دارد، دارد که «إِذَا التَّقَى الْخِتَانِ وَجَبَ الْمَهْرُ»، این روایت چه می‌خواهد بگوید؟ آن نیم اول را می‌خواهد بگوید؟ آنکه با عقد مستقر بود!

۱. بداية المجتهد و نهاية المقتصد، نشر دارالفکر، ج ۲، ص ۲۰.

یعنی تمام مهر به دخول است. «إِذَا التَّقَى الْخِتَانَانِ وَجَبَ الْمَهْرُ»؛ یعنی مهر «یستقر بالدخول». اگر یک روایتی به ما بگوید به اینکه با مرگ هم مستقر می‌شود اینها مثبتین‌اند. اگر این شرط باشد، بله مفهوم دارد؛ اما اگر شرط نباشد مفهوم ندارد مثبتین نیستند. «إِذَا التَّقَى الْخِتَانَانِ وَجَبَ الْمَهْرُ»، «إذا مات أحد الزوجين وجب المهر»، اینها مثبتین‌اند و معارض ندارند؛ اما روایتی که در باب هست این است که «لَا يُوجِبُ الصَّدَاقُ إِلَّا الْوَقَاعَ»، این حصر است. ظهور این روایت خیلی قوی است.

این روایات را ملاحظه بفرمایید! روایت باب ۵۸ که چندین یعنی چندین بار خوانده شد که الآن آقایان باید اینها را حفظ می‌کردند وسائل جلد ۲۱ صفحه ۳۲۶ که ۲۵ روایت است. روایت سوم این باب این بود که مرحوم کلینی «عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً وَلَمْ يَدْخُلْ بِهَا»؛ چون «و حذف ما يعلم منه جائز»، مورد سؤال ذکر نشده چون از خود جواب معلوم می‌شود. «قَالَ إِنْ هَلَكَتْ أَوْ هَلَكَ»؛ چه مرد بمیرد چه زن بمیرد یا طلاق بدهد «إِنْ هَلَكَتْ أَوْ هَلَكَ أَوْ طَلَّقَهَا فَلَهَا النِّصْفُ»<sup>۱</sup>. با این ظهور که نمی‌شود آدم بگوید «إِلَّا» مرد!

روایت هفت این باب، آنجا دارد که مرحوم کلینی (رضوان الله علیه) نقل کرده است «عَنْ زُرَّارَةَ» - که در این روایت سخن از ابن بکیر و مانند او نیست؛ حسن بن محبوب است و علی بن رئاب است و زراره - «سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ تَمُوتُ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا أَوْ يَمُوتَ الزَّوْجُ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا»، حکم چیست؟ یک ازدواجی است گاهی مرد

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۶، ص ۱۱۸؛ وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۳۲۷.

می‌میرد گاهی زن می‌میرد، حکم چیست؟ حضرت هم حکم را به نحو جامع ذکر نکرد؛ بلکه تبیین کرد فرمود: «أَيُّهُمَا مَاتَ فَلِلْمَرْأَةِ نِصْفٌ»<sup>۱</sup> - این ظهور خیلی قوی است! - فرمود چه مرد بمیرد چه زن بمیرد مهر نصف است.

روایت سیزده این باب، آن هم همین است که در صفحه ۳۳۰ است. این روایت را سیزده را مرحوم صدوق (رضوان الله تعالی علیه) نقل کرده است - اینجا سخن از ابن بکیر و مانند او نیست، همه اینها جزء صحاح هستند - «عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي أُخْتَيْنِ أُهْدِيَتَا لِأَخَوَيْنِ إِلَى أَنْ قَالَ قِيلَ لَهُ فَإِنْ مَاتَتْ قَبْلَ انْقِضَاءِ الْعِدَّةِ» یعنی عده شبهه؛ اگر این دوتا زن را اشتباهی در «لیلة الزفاف» به بیگانه دادند و آنها هم غشیان کردند آمیزش کردند، قبل از انقضای عده - عده آن شبهه - قبل از اینکه بیایند به خانه زوج اصیل، «يَرْجِعُ الزَّوْجَانِ بِنِصْفِ الصَّدَاقِ عَلَى وَرَثَتِهِمَا فَيَرِثَانِهَا الزَّوْجَانِ»، این یک؛ «قِيلَ فَإِنْ مَاتَ الزَّوْجَانِ قَالَ تَرِثَانِهَا وَلَهُمَا نِصْفُ الْمَهْرِ»<sup>۲</sup> در همه مورد به دلالت شفاف و صریح و مطابقه می‌گوید چه زن بمیرد چه مرد بمیرد، مهر نصف است. اینها روایات باب ۵۸ بود.

در روایات باب ۵۵ حدیث اول آن را نگاه کنید، این به صورت حصر است؛ یعنی وسائل جلد ۲۱ صفحه ۳۲۱ اینجا هم سخن از ابن بکیر و مانند او نیست، «يُؤُسُّ بْنُ يَعْقُوبَ» می‌گوید از محضر امام صادق (سلام الله علیه) سؤال کردم: «عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَأَغْلَقَ أَبَا»؛ این برای اینکه آیا زیر یک سقف بودن باعث استقرار تمام مهر است یا آمیزش؟ می‌فرماید نه! زیر یک سقف بودن یا در را بستن یا پرده را کشیدن، اینها معیار نیست. «فَأَغْلَقَ أَبَا»

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۶، ص ۱۱۹؛ وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۳۲۸.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۳۳۰.

وَأَرْخَى سِتْرًا وَلَمَسَ وَقَبَّلَ ثُمَّ طَلَّقَهَا أَوْ يُوجِبُ عَلَيْهِ الصَّدَاقُ» تمام مهر را باید بدهند؟ «قَالَ لَا يُوجِبُ الصَّدَاقُ إِلَّا الْوَقَاعُ». این حصر شفاف است، تمامیت مهر فقط به آمیزش است.

با این روایات با حرفی که جناب ابن رشد دارد که اجماع ما بر این است که در صورت مرگ مرد مهر تمام می‌شود، این نشانه حمل بر تقیّه است. ظاهر آن این است که «فَتَحَصَّلَ» در همه موارد مهر نصف می‌شود و در خصوص مرگ مرد اگر کسی تردیدی داشت به جای اینکه بگوید اقوی، أحوط این است که نصف می‌شود و بهترین راه در آن قسمت صلح است.

«و الحمد لله رب العالمين»